



## انقلاب اکتبر و رهایی زن

بخش ۷

خانواده و آزادی جنسی - بخش دوم

صفحه ۲

آذر ماجدی



## زنان، مذهب، آزادی و انقلاب

صفحه ۵

سیاوش دانشور

## کنفرانس بین المللی سازمان آزادی زن بتعویق افتاد!

### کنفرانس روز زن

در گوتنبرگ - سوئد

تلویزیون آزادی زن را

ببینید و به دوستانتان

معرفی کنید!

### کنفرانس روز زن

در تورنتو - کانادا

آزادی زن را بخوانید و به

دوستانتان معرفی کنید!

**آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!**



## انقلاب اکتبر و رهایی زن - بخش ۲

### خانواده و آزادی جنسی - بخش دوم

آذر ماجدی

#### آزادی جنسی یا آنارشی جنسی؟

مساله روابط جنسی یکی از بحث برانگیزترین مسائل سالهای اولیه پس از انقلاب بود. از یک سو، جنگ، انقلاب، جنگ داخلی و ناپسامانی های اجتماعی متعاقب آن نقش مهمی در تزلزل مناسبات خانواده سنتی و آزادتر شدن معیارهای رفتار جنسی داشت. از سوی دیگر، ایده های نوین برخی مارکسیست ها یا بورژواهای رادیکال در رد اخلاقیات دوگانه جامعه بورژوایی قرن نوزده و تبلیغ اخلاقیات جنسی آزادتر در باصطلاح "آنارشی جنسی" غالب بر زندگی جوانان شهرهای بزرگ در سالهای اولیه بسیار موثر بود. آگوست بیل در زن و سوسیالیسم در دفاع از رابطه آزاد جنسی اعلام کرده است "از کلیه نیازهای بشر، تمایلات جنسی، بجز خوردن و نوشیدن، قویترین است." و "ارضای تمایلات جنسی امر خصوصی هر فرد است، همانگونه که ارضای هر خواست طبیعی دیگر." او همچنین بر این عقیده بود که ارضاء تمایلات جنسی سلامت جسمی و روحی زن و مرد را تامین می کند. (نقل شده در استابلتز، جنبش رهایی زن در روسیه: فمینیسم، نیهیلیسم و پلشویسم 1860-1930، ص 354 و ای اچ کار، سوسیالیسم در یک کشور، جلد اول، ص 28)

بسیاری از مورخین شوروی و رهبران و تئوریسین های پلشویک بر این نظرند که در دوران جنگ داخلی یک "هرج و مرج جنسی" در جامعه و بویژه در میان جوانان حکمفرما بود. بطور مثال ای اچ کار بر این نظر است که تئوری معروف و بسیار نقل شده ای که ارضاء تمایلات جنسی را امری ساده و پیش پا افتاده مانند "نوشیدن یک لیوان آب" تلقی می کرد در این دوره بسیار همه گیر شده و یک نظریه مترقی محسوب میشده است.

بوخارین نیز در سال 1926 این دوره را چنین تصویر می کند: در اعتراض به "تعصبات کور جامعه، باصطلاح قانون خانواده و تحقیر زنان" "تف کردن به هر شرم و حیایی در رابطه جنسی بسیار انقلابی محسوب می شد." (نقل شده در ای اچ کار ص 31) این رفتار هیچگاه توسط حزب یا دولت بطور رسمی مورد تأیید قرار نگرفت. لنین، بطور مثال، بصراحت مخالفت و عدم تأیید خود را در مکالمه ای با کلارا زتکین در سال 1920 ابراز کرده است:

"من ممکن است زاهد ترش رویی باشم، اما این باصطلاح "زندگی نوین جنسی" جوانان و مسن ترها نیز بنظرم کاملاً بورژوایی می رسد و آنرا خیلی ساده ادامه خرابی های آشنای بورژوایی قدیم می دانم. اینها هیچ وجه مشترکی با عشق آزاد، آنگونه که ما کمونیستها درک می کنیم، ندارد. حتماً درباره این تئوری معروف که ارضای میل جنسی و عشق در جامعه سوسیالیستی بسادگی و پیش پا افتادگی "نوشیدن یک لیوان آب" است، شنیده اید. بخشی از جوانان ما با این "تئوری یک لیوان آب" دیوانه شده اند، کاملاً دیوانه. ... مدافعتش ادعا می کنند که این یک تئوری مارکسیستی است. من هیچ سهمی از این نوع مارکسیسم نمی خواهم که تمام پدیده ها و تغییرات در روبنای ایدئولوژیک جامعه را مستقیماً و بسادگی از مینای اقتصادی آن استنتاج میکند؛ زیرا مسائل به این سادگی نیست... بنظر من تئوری معروف "لیوان آب" کاملاً غیر مارکسیستی و از آن مهمتر غیر اجتماعی است. ... رابطه زن و مرد، بیان ساده نفوذ دو جانبه خواستهای

اقتصادی و جسمانی که عمداً برای آزمایش فیزیولوژیک انتخاب می شوند، نیست. این مارکسیسم نیست، راسیونالیسم است که می کوشد تغییر در رابطه زن و مرد را مستقیماً به شالوده اقتصادی جامعه و منفک از ایدئولوژی، بمثابه یک کل، نسبت دهد. بعنوان مثال تشنگی باید رفع شود. اما آیا یک فردی عادی معمولاً کنار خیابان دراز می کشد و از گودالی آب می نوشد؟ یا حتی از لیوان آبی که لیه اش با لبه های بسیاری چرب شده است؟ جنبه اجتماعی از هر مساله ای مهمتر است. نوشیدن آب واقعا امری فردی است، اما عشقبازی به دو فرد نیاز دارد و احتمالاً یک شخص سوم، یک زندگی جدید بوجود می آورد. چنین عملی جنبه اجتماعی دارد و وظیفه ای برای جامعه ایجاد می کند." (زتکین، "کتاب خاطرات من" در لنین درباره رهایی زن)

پیش از انقلاب هم در مرادده ای با اینسا آرماند در سال 1915، لنین بصراحت دفاع آرماند از مطالبه "عشق آزاد" را مورد نقد قرار داده بود. آرماند که قصد نگارش جزوه ای درباره مساله زن داشت، طی نامه ای جزوه اش را برای نظر خواهی لنین می فرستد. در این طرح آرماند مطالبه عشق آزاد را در میان مطالبات زنان برای آزادی قرار داده بود. لنین طی نقد این مطالبه ابراز می کند که عشق آزاد برای پرولتاریا بمعنای آزادی از بندها و قیود اقتصادی، حقوقی و مذهبی است. در صورتیکه طرح مطالبه عشق آزاد بدون توضیح آن می تواند بمعنای رهایی عشق از مسئولیت و تعهد فردی تلقی شود که این از نظر لنین کاملاً بورژوایی محسوب می شد:

"این (مطالبه) واقعا بنظر پرولتری نمی آید، بلکه یک مطالبه

تحولات انقلابی و آزادی زنان محسوب می‌شد. اما کولونتای هیچگاه از روابط جنسی آزاد، بمعنای آزادی از مسئولیت و تعهد دو طرف درگیر در قبال "زندگی سومی" که از این روابط حاصل می‌شود، دفاع نکرده است و این روابط را تبلیغ نکرده است. در نظر کولونتای وجود ارزشها و مشغولیت های فکری و ذهنی مشترک در رابطه میان زن و مرد امری مهم و اساسی محسوب میشد. وی مبلغ یک رابطه برابر و رفیقانه میان زن و مرد مبتنی بر عشق، تمایل و احترام مشترک بود؛ روابطی که تا زمانیکه علاقه و تمایل مشترک زنده است، ادامه می‌یابد و زمانیکه علاقه و تمایل، حتی از جانب یکی از طرفین زائل می‌شود، می‌باید خاتمه یابد. کولونتای بر وجود برابری کامل در روابط میان زن و مرد تاکید زیادی داشت و تا آنجا که به سرنوشت کودکان مربوط می‌شود، کولونتای ضمن دفاع سرسخت از ضرورت و مطلوبیت نگهداری و پرورش اجتماعی کودکان و تاکید بر مسئولیت جامعه و دولت در قبال آنها، مسئولیت خاص پدران و مادران را منکر نشده است. این یک اشتباه بزرگ و یا غرض ورزی آشکار است که دفاع شدید و پر حرارت کولونتای از اجتماعی کردن امر نگهداری و آموزش کودکان را بحساب انکار مسئولیت های ویژه مادران و پدران در قبال فرزندانشان بگذاریم.

قضاوت در این مورد که آیا روابط جنسی و عشقی واقعا دچار بی بند و باری زانداالوصفی شده بود، کار ساده ای نیست. این امر مسلم است که انقلابی باین عظمت که تمامی نظم کهن با تمام ارزشها و سنن و ایده آل های اجتماعی اش را بمصاف می‌طلبد و بنیان تمام نهادهای پیشین و جا افتاده اجتماعی و فرهنگی را زیر و رو می‌کند، با خود گنج سری، تلاطم، اصطکاک های عقیدتی و ایدئولوژیک بهمراه می‌آورد. دوران انقلابی در عین حال دوران دست زدن به تجربیات نوین و محک زدن آنها در عمل است. شرایط انقلابی در واقع شرایطی است که جامعه تلاش می‌کند خود را از نو و بر راستای عقاید و آرمانهای نوین باز یابد، تعریف کند و سازمان دهد. اما فشارهای واقعی اقتصادی و سیاسی که

## انقلاب اکتبر و رهایی زن - بخش ۷

### خانواده و آزادی جنسی - بخش دوم ...

پایداری و استحکام مناسبات خانواده دفاع می‌شد، تروتسکی در سال 1923، در سمپوزیومی از فعالین حزبی که بنظر ای اچ کار "بازگشت به نظریات سنتی در مورد نقش خانواده" را بنمایش می‌گذاشت، "تزه های رفیق کولونتای" را بخاطر عدم توجه به "مسئولیت پدر و مادر در قبال کودکانشان" مورد انتقاد قرار می‌دهد. چرا که بنظر او "ما به اشتباه بر مفهوم "عشق آزاد" تاکید گذاشتیم." (نقل شده در ای اچ کار ص 31)

و خود ای اچ کار نظرات کولونتای را این چنین مورد تحریف قرار می‌دهد: "تعدادی از رمان ها و داستانهای پاپولر بقلم کولونتای تعصبات بورژوایی گذشته را به سخره می‌کشد و ارضاء بدون محدودیت تمایل جنسی را تبلیغ می‌کند. (این نظریه) توسط این فرضیه مورد دفاع قرار می‌گرفت که این وظیفه دولت است که عواقب آنرا (یعنی کودکانی که محصول این روابط هستند) را بعهده بگیرد. (کار ص 31)

کولونتای منتقد سرسخت روابط ریاکارانه بورژوایی بود، روابطی که بر دو رکن زندگی زناشویی خالی از عشق و ناشی از ملاحظات اقتصادی و غیره و بر فحشاء پایه گذاری شده بود؛ روابطی که ضمن دفاع از پرهیزکاری در روابط خانوادگی یا چشمان خود را بر فحشاء می‌بست و یا باریکاری باز هم بیشتری در تکفیر فحشاء، قربانیان آنرا مورد حمله قرار می‌داد؛ روابطی که وجود اخلاقیات دوگانه که دو نرم اخلاقی متفاوت را برای زنان و مردان تبلیغ می‌کند، پیش فرض می‌گیرد. در نظر کولونتای، البته، آزادی جنسی بطور یکسان برای زن و مرد، یک وجه مهم

بورژوایی بنظر می‌رسد. واقعا منظورت از این مطالبه چیست؟ این مطالبه به چه معناست؟ 1- آزادی از ملاحظات مادی در مسایل عشقی؟ 2- از نگرانی های مادی؟ 3- از تعصبات مذهبی؟ 4- از حق وتوی پدر و غیره؟ 5- از تعصبات جامعه؟ 6- از شرایط تنگ نظر محیط (دهقانی یا طبقه متوسط و یا روشنفکران بورژوا)؟ 7- از بندهای حقوقی، مقامات دادگستری و مدنی؟ 8- از جدی بودن در عشق؟ 9- از بچه دار شدن؟ 10- آزادی در بیوفایی و قس علیهذا؟

در ادامه لنین اعلام می‌کند که برای پرولتاریا عشق آزاد بمعنای نکات یک تا هفت است و برای بورژوازی هشت تا ده. اما بهرحال در شرایط کنونی دفاع از مطالبه عشق آزاد بمعنای نکات هشت تا ده برداشت خواهد شد و لذا طرح آن نادرست است.

بسیار رایج است که وجود آنچه بعنوان بی بند و باری و هرج و مرج در روابط عشقی و جنسی شناخته شده و همان تئوری معروف "لیوان آب" را به نظرات و تئوری های کولونتای نسبت دهند. هم در سالهای بعدتر در خود شوروی، در موارد متعدد، نظرات کولونتای توسط رهبران حزب از این موضع مورد نقد قرار گرفته است و هم بسیاری از مورخین غربی، مغرضانه یا از روی بدفهمی، کولونتای را حامل چنین نظراتی معرفی کرده اند. حتی زندگی خصوصی او را هم راحت نگذاشته اند و دنبال معشوق های متعدد در زندگی او گشته اند و بعضا اراجیفی در مورد زندگی خصوصی او سر هم کرده اند که بیشتر ببرد نظریات مبتدل می‌خورد تا یک تحقیق علمی.

بطور مثال در دوران نپ که چرخش بسوی دفاع از و تبلیغ روابط سنتی تر آغاز شده بود و در موارد نه چندان کمی، از لزوم

## کنفرانس بین المللی سازمان آزادی زن

### بتعویق افتاد!

به اطلاع عموم می‌رسانیم که بدلائل تدارکاتی کنفرانس بین المللی سازمان آزادی زن درباره خاورمیانه و جنبش آزادی زن چند ماهی بتعویق افتاده است. دست اندرکاران سازماندهی کنفرانس‌های سیاسی، بویژه بین المللی، از موانع و مشکلات متعددی که طی سازماندهی بروز می‌کند، بخوبی مطلع هستند. ما در تلاش هستیم که از کشورهای تونس، مصر، سوریه و ترکیه فعالین دست اندرکار را برای سخنرانی دعوت کنیم. متأسفانه بعلت مشکلاتی که برای برخی از این فعالین پیش آمده است امکان دریافت ویزا و غیره در موقع مقتضی امکانپذیر نشده است. بمحض توافق با سخنرانان بر سر زمان مناسب، طی اطلاعیه ای علاقمندان را از زمان و جزئیات دیگر مطلع خواهیم کرد. بدینوسیله از کلیه علاقمندان پوزش می‌خواهیم.

باطلاع می‌رسانیم که در روز اول مارس سازمان آزادی زن کنفرانسی بمناسبت ۸ مارس در شهر گوتنبرگ به زبان فارسی برگزار می‌کند. اطلاعات مربوط به این کنفرانس در اطلاعیه دیگری اعلام می‌شود.

سازمان آزادی زن  
اول فوریه ۲۰۱۴

## انقلاب اکتبر و رهایی زن

### بخش ۷

#### خانواده و آزادی جنسی - بخش دوم ...

انقلاب اکتبر را در خطر نابودی قرار داده بود، در عین حال تحمل و بردباری در مقابل این تجربیات را خیلی سریع فرسوده و مضمحل کرد. بطور مثال رشد سریع سقط جنین، که در صورت در دست داشتن مواد جلوگیری از بارداری و شرایط مرفه‌تر می‌توانست بمیزان قابل توجهی کاهش یابد، یا فقر و کمبود و قحطی که باعث می‌شد میلیونها کودک بحال خود در خیابان‌ها رها شوند، بنظر من نقش زیادی در راه افتادن کمپین علیه روابط آزاد جنسی داشتند. جنگ داخلی دیسپلین و فداکاری بسیاری را از مردم طلب می‌کرد، این خود در عین حالی که عامل مهمی در از هم پاشیده شدن سامان روابط و مناسبات عادی و طبیعی بود، در موضعگیری علیه روابطی که گسترش یافته بود بی‌تأثیر نبود.

آیا در یک شرایطی که اینهمه کمبود و فشار و نابسامانی زندگی بسیاری را به قهقرا نمی‌کشاند و سامان جامعه را این چنین از هم پاشیده نمی‌کرد، باز رهبران انقلاب که بسیاری شان تا پیش از این از هواداران پر و پاقرص نظرات ببل و غیره در زمینه روابط جنسی بودند، این چنین به وضعیت روابط جنسی انتقاد می‌کردند و آنرا آنارشی جنسی می‌خواندند؟ و آیا این شرایط زمینه‌های بازگشت به عقب دهه‌های بعد را فراهم نکرد که پارسایی و زهد را در روابط عشقی و جنسی به عقاید رسمی و دولتی بدل کرد و بعنوان کمونیسم و مارکسیسم قالب شد؟ لنین بصراحت در همان گفتگو با زتکین اعلام می‌کند که به هیچ وجه مبلغ پارسایی در روابط عشقی نیست. ولی سیر وقایع چنان شد که همچون تمام عرصه‌های دیگر، نظرات لنین در این عرصه نیز تحریف شد.

ادامه دارد...

## زن و سرمایه داری

*نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم‌تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.*

*اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند.*

**حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!**



## زنان، مذهب، آزادی و انقلاب

سیاوش دانشور

ناسیونالیستها و به اصطلاح "لیبرال" های جبهه ملی و حزب توده، فعالانه درگیر انقلاب بودند و اساسا جریان اسلامی روی دوش آنها سرکار آمد. سران جبهه ملی و نهضت آزادی نه تنها جزو اولین کسانی بودند که با خمینی بیعت کردند بلکه با تلغیظ اسلامیت در تفکر و سیاست شان در روی کار آوردن و سرپا نگهداشتن جمهوری اسلامی سنگ تمام گذاشتند. جبهه ملی در واقع داشت انتقام تاریخی اش را از سلطنت می گرفت. اصلاحات ارضی و "انقلاب سفید شاه و ملت" عملا پایان جبهه ملی را اعلام کرده بود. اما حمایت دول غربی از خمینی و جریان اسلامی با هدف ترمز زدن به سیر چپگرایی و حرکت سوسیالیستی در ایران، آنهم در متن دنیای دو قطبی شرق و غرب که هر خیزش و انقلاب در هر کدام از بلوک ها عملا به نفع بلوک دیگر و قرار گرفتن در کمپ حریف معنی میداد، به جبهه ملی فرصت داد که با حمایت از خمینی و همراه با وی ضد انقلاب اسلامی را در ایران مستقر کند. حزب توده از ابتدا پشت خمینی رفت و مانند پادوی این جریان علیه هر نوع انقلابیگری و آزادیخواهی در کنار نیروهای سرکوب و کمیته های اسلامی به سرکوب نیروهای انقلاب پرداخت. در کنار اینها نویسندگان و شعرا و ادبای ایران را داریم که عمدتا و اساسا از جلال آل احمد و شریعتی الهام میگرفتند. سیاست این ادبا و شعرا، بجز معدودی که با چپ رفتند و با چپ ماندند، همان کاری بود که امروز در محضر حسن روحانی میکنند. آنوقت هم به خمینی تاسی کردند و شرق زدگی و ضدیت با فرهنگ غربی شان را با اسلامیت خمینی در انطباق یافتند. این نیروها در داخل ایران توانستند در کنار دول غربی، خمینی و جریان اسلامی را به انقلابی عظیم حقیقه کنند. این نیروها توانستند ابتکار

صفحه ۶

برخلاف تمایلات نسل جدید و طبقه کارگر انقلابی، حکومت سلطنتی اما ملغمه ای از تلاش برای حفظ و دوام دیکتاتوری سلطنتی و سازش با مذهب بود. هیچ قانونی در حکومت سلطنتی بدون تبرک و توجیه شرعی آخوندهای درباری و دستگاه مذهب اجرا نمیشد. تاریخا مذهب و سلطنت دوقلوی سیاسی بودند. مذهب همواره توجیه گر دستگاه سلطنت و قدرت مطلقه سلاطین و شاهان بعنوان "سایه خدا" بوده و برای سلطنت نیز مذهب ابزاری برای توجیه بیحقوقی شهروندان بوده است.

در اپوزیسیون ایران نیز وضعیت کامبیش یکسان بود. در چپ ترین بخش آن یعنی جنبش فدائی، پرچم ناسیونالیسم شکست خورده جبهه ملی، اعتراض به وابستگی، غیر صنعتی بودن، و اتکا به فرهنگ شرقی و "حلقی" برافراشته شده بود. فدائی ها البته توسط دستگاه ساواک قلع و قمع و کشتار شده بودند و بقایای آن با انقلاب از زندانها آزاد شدند. اما این سازمان علیرغم چپگرایی جامعه و نیروی وسیعی که به آن جلب شد، نه توانست تمایلات واقعی انقلاب را نمایندگی کند و نه در کشمکش برسر قدرت سیاسی شرکت کرد. فدائی حتی بعد از انقلاب به سر دادن شعارهای ضد امپریالیستی سرگرم بود. "آمریکا توخالیست، ویتنام گواهیست!" از پوسترهای مهم آنان بود. این در شرایطی بود که مذهبیون و در راس آنها خمینی با شعارهای ضد آمریکائی بمیدان آمده بود. در جریان انقلاب، که سیر حرکت دهساله را میتوان یک شبه طی کرد، بسیاری از مسائل و سوالات دوره انقلابی جواب فوری و قاطع میخوهد و نیرونی که نتواند به این سوالات پاسخ دهد به ته صف پرتاب میشود. اما نیروهای دیگر اپوزیسیون، ملیون و

اپنروزها و در سالروز انقلاب 57 مباحث زیادی حول تحولات سیاسی سال 1357 ایران در جریان است. رجوع به گذشته و تاریخ نسل های پیشین، اگر هدفی در تلاش انسان امروز برای امر آزادی نداشته باشد به یک نسنالژی بی خاصیت و زندگی در گذشته تبدیل میشود. بسیاری از اظهار نظرها راجع به انقلاب 57، بویژه مباحثی که آن انقلاب و تلاش آزادیخواهانه را "اشتباه تاریخی" مینامند، به ما بگویند که باید با وضع موجود سازش کرد. اما برای کسانی که از دریچه رجوع به انقلاب 57 در تلاش برای انقلابی دیگر هستند، تنها میتوانند به درسهای انقلاب 57 و دیگر تحولات انقلابی با هدف اجتناب از کمبودهای آنها در دوران امروز متمرکز شوند.

### داستان انقلاب

ایران سال 57 جامعه ای شهری، تازه صنعتی و از نظر فرهنگی مدرن بود. تردیدی نیست که مذهب، سنت، گذشته پرستی و علقه های قدیمی در کشاکشی روزمره با بنیادهای حرکت نسل جدید بود. نسل جدید به گذشته چشم ندوخته بود و از شیوه زندگی غربی الهام میگرفت و متوقع بود. در کنار این شیوه زندگی و توقع از آینده، به نابرابری و اختناق معترض بود. ببخود نبود که شعار "آزادی، برابری" از شعارهای کلیدی انقلاب 57 بود. یک نیروی اساسی انقلاب 57 طبقه کارگر و در راس آنها کارگران صنعت نفت بودند که رگه مدرنیستی و سوسیالیستی در انقلاب 57 را نمایندگی میکرد. طبقه کارگری که بدون اعتراضات و اعتصابات قدرتمند آنها سقوط رژیم سلطنتی بسرعت اتفاق نمی افتاد. طبقه کارگری که در انقلاب پرچم مبارزه جهانی با رژیم آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی و دفاع از مردم بخون کشیده فلسطین را برافراشت و صدور نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل را قطع کرد.

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



## زنان، مذهب، آزادی و انقلاب...

شبه سکولار مقاومتی وجود نداشت. در جامعه ایران سال ۵۷ اعتقاد به مذهب و دم و دستگاہ مذهب در سیاست نقشی بسیار حاشیه ای داشت. اگر غرب خمینی و جریان اسلامی را به جامعه تازه مدرن سنتی اپوزیسیون ایران از خمینی با جان و دل حمایت نمیکردند، اگر چپ آمادگی سیاسی و سازمانی بیشتری داشت، نتیجه انقلاب ایران دستکم چیزی شبیه به انقلاب نیکاراگوئه میشد. تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد که مذهب بعنوان یک ماتریال سیاسی و اجتماعی عصر حجر هر زمان میتواند از گور تاریخ بیرون کشیده شود، نونوار شود، و بمثابه موجودی درنده به جان جامعه انداخته شود. مذهب آنروز از سر "مذهبی بودن مردم ایران" پا به عرصه سیاست نگذاشت بلکه از سر نیاز سرمایه داری به نیروی ضد کمونیست و ضد کارگر با ظرفیت سرکوبگری خشن توانست شانس در سیاست پیدا کند. در آندوران آخوندها از نظر مردم جزو افراد عقیمانده و قشری و مورد تمسخر جامعه بودند و نه نیروی که نسل جدید آرمانهایش را در آنها جستجو کند. جریان اسلامی در ایران نه به دلیل مذهبی بودن مردم بلکه در متن دو قطبی شرق و غرب در آلمان و ضدیت با کمونیسم توانست به قدرت سیاسی چنگ بباندازد.

### درسهای انقلاب ۵۷

انقلاب شکست خورد و بخون کشیده شد چون نیروی انقلابی به سنگربندی اساسی خود در سیاست متکی نبود. کارگران با شوراهایشان در انقلاب شرکت کردند اما از آنجا که برای تسخیر قدرت و اعمال برنامه کارگری خود بمیدان نیامده بودند، از آنجا که حزب انقلابی و کارگری و کمونیستی خود را نداشتند، از آنجا که سیاست را به بالائی ها سپردند و خود خواهان امتیازات و حقوقی در انقلاب بودند، درهم کوبیده شدند و همان میزان تشکل و سازمان کارگری دوره انقلاب نیز توسط ضد انقلاب اسلامی منحل شدند. اول ابتکار عمل سیاسی را از دست شان در آوردند، بعد امثال حاج عراقی تلاش کرد نیروی کارگران را ضمیمه جریان اسلامی کند، سپس وقتی که زمان سرکوب عریان شروع شد امثال بنی صدر با شعار "شورا پورا مالیده" به جان

اولین تعرض ضد انقلاب اسلامی به زنان بود. فرمان حجاب خمینی با واکنش توده ای و وسیع زنان روبرو شد. شعارهای؛ "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم"، "حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است"، "در بهار آزادی جای حق زن خالی"، "ماخواستار حکومتی بر پایه برابری زن و مرد و همه انسانها هستیم" و غیره، بیانگر توقع زنان از انقلاب و تقابل آنها با ارتجاع اسلامی بود. برای جریان اسلامی اما حجاب صرفا امری اخلاقی و فرهنگی واپسگرا نبود. حجاب پرچم جریان اسلام سیاسی و حکومت آپارتاید بود که با قمه کشی، تیغ زدن به زنان بی حجاب، کوبیدن پونز برسر زنان، اسید پاشی، دستگیری و تجاوز، اخراجهای گسترده و پاکسازی ها در همان سالها عملی شد. ناگفته نماند که عمده نیروهای غیر اسلامی، چپ خلقی و ناسیونالیست و پوپولیست، که عمدتا با خمینی مخالف بودند، حجاب را مسئله کارگران نمی دانستند و حتی تقابل با آنرا "انشقاق در صفوف خلق" تلقی میکردند و بخشا داوطلبانه حجاب برسر کشیدند. ضد آمریکائی گری و تقابل با امپریالیسم از حجاب مهمتر تلقی میشد. با اینحال عمده سازمانهای زنان توسط اعضا و کادرهای همین چپ شکل گرفت و بیشتر قربانیان قتلگاه ضد انقلاب اسلامی همین چپ ها بودند.

### مذهب و انقلاب

میگویند ایران "جامعه ای اسلامی" بود، مردم مذهبی بودند و هنوز هستند، مردم علاقه ای به مدرنیسم و زندگی غربی نداشتند، و اینها زمینه قدرتیگیری اسلامیون بود. اینها ذره ای واقعیت ندارند. مردم ایران از بسیاری از کشورهای دیگر اگر کمتر مذهبی نبود، بیشتر به مذهب آغشته نبود. حتی در خانواده های مذهبی در تقابل با قوانین

عمل سیاسی را از انقلابیون و از دست حرکت سوسیالیستی و مدرنیستی کارگران نفت بیرون بیاوردند و خمینی را بعنوان "رهبر انقلاب اسلامی" به مردم تحویل دهند.

مردم در ایران سال ۵۷ برای خمینی و جریان اسلامی "انقلاب" نکردند. خمینی که شعار "نه شرقی نه غربی" میداد، وارداتی ترین شخصیت سیاست ایران بود. خمینی محصول توافق کشورهای غربی در گوادلوپ برای سرکوب انقلاب چپگرایانه سال ۵۷ بود که روی دوش اپوزیسیون سنتی و شرق زده و اسلام زده ایران بقدرت رسید تا انقلاب ۵۷ را در خونین ترین شکل درهم بکوبد. خمینی را آوردند تا توان درهم کوبیده شده رژیم سلطنت را بازسازی کند و کار ناتمام رژیم شاه را تمام کند.

### زنان و انقلاب ۵۷

انقلاب ۵۷ یک حرکت عظیم توده ای علیه رژیم سلطنتی بود. مردمی که بدوا علیه استبداد و اختناق و نابرابری بودند، علیه شکاف وسیع طبقاتی و تبعیض بودند. برخلاف سازش رژیم سلطنتی با نهاد مذهب، نسل انقلابی توقع داشت دستکم مانند جامعه غربی زندگی کند. این جنبش مذهبی نبود اما نقدی هم به مذهب نداشت. افکار مسلط به این جنبش با توقعات و نقطه عزیمت های فردی و اجتماعی بسیاری که دینامیسم انقلاب آنها را به میدان سیاست پرتاب کرد متفاوت بود. زنان یک نیروی مهم انقلاب ۵۷ بودند. نگاهی به عکسها و اسناد آندوران، نشان میدهد که نسل انقلابی نه نقطه عزیمت مذهبی دارد و نه برای مذهب و احیا قوانین مذهبی بمیدان آمده است. این پارادوکس و تناقض هر حرکت توده ای و عظیم انقلابی است که در آن افق های سیاسی و گرایشات اجتماعی برای شکل دادن به آینده وارد عرصه سیاست در مقیاسی وسیع میشوند.

**برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!**

## زنان، مذهب، آزادی و انقلاب...

بسرعت میزند. جنبش آزادی زن یک نیروی مهم و کلیدی هر تحول انقلابی و آزادیخواهانه جامعه ایران است. این جنبش نه فقط میتواند تاریخ ایران را دگرگون کند بلکه تأثیرات منطقه ای و جهانی گسترده ای به همراه خواهد آورد. جمهوری اسلامی و آپارتاید جنسی در ایران نهایتاً از جمله توسط جنبش آزادی زن درهم کوبیده میشود. اما آزادی و رهایی زن، برابری کامل زن و مرد، رهایی از سلطه مذهب و ارتجاع سیاسی، برپایی جامعه ای سکولار و پیشرو و آزاد و مرفه، کماکان درگرو بمیدان آمدن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با هدف زیر و رو کردن نظام موجود و استقرار جامعه ای نوین و یک دنیای بهتر است. این جنبش به حزب سیاسی ای نیاز دارد که برای همین امر تلاش میکند و قدرت عینی اینکار را دارد. جنبش آزادی زن، جنبش ضد اسلامی که نفی کلیه راه و رسم های مذهبی را در قوانین و دولت و مناسبات اجتماعی هدف قرار داده است، در کنار نیروی طبقه کارگر ماتریال اجتماعی یک پیروزی سوسیالیستی است.

اینبار باید دست مذهب را برای همیشه از زندگی مردم کوتاه کنیم! اینبار باید دست اختناق و ارتجاع را از سر زندگی مردم کوتاه کنیم! اینبار باید زن ستیزی را به گورستان تاریخ برگردانیم! اینبار باید جامعه ای بنیاد نهمیم که شکوفائی هر فرد شرط شکوفائی همگان باشد. آینده ای آزاد و خوشبخت و مرفه ممکن است و جنبش آزادی زن از سازندگان این آینده است. زنده باد انقلاب علیه وضع موجود! زنده باد آزادی زن! \*

### آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

[www.azadizan.net](http://www.azadizan.net)

سرمدبیر: آذر ماجدی

[majedi.azar@gmail.com](mailto:majedi.azar@gmail.com)

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

شدند. به قدرت رسیدن جریان اسلامی در ایران به موجی از تحرک جریانهای اسلامی تروریست منجر شد. بدنبال دمکراسی طلبی و موج سجده به راست جدید جهانی، با سر برآوردن پدیده اصلاح طلبی اسلامی در ایران، روشنفکر ایرانی با هزار و یک تبصره راجع به مبارزه با مذهب حرف میزند. ایندوران قربانیان بیشماری داشت و ترور و تاجر را به زندگی صدها میلیون انسان در جوامع مختلف تحمیل کرد.

موج جدید قیام های توده ای در خاورمیانه و شمال آفریقا، اعتراضات توده ای در جهان علیه سرمایه داری، جنگ ها و سناریوهای خونینی که کماکان سرنوشت بخشهایی از مردم جهان را رقم میزند، به همان نیاز قدیمی کشمکش برسر قدرت سیاسی توسط نیروی انقلابی در دوره انقلابی تاکید میکند. اگر سرنوشت تلاشهای برحق انقلاب 57 برای آزادی به قدرتگیری ارتجاع سهمگین تری منجر شد، اگر سرنوشت تلاشهای مردم در مصر و دیگر کشورها را هنوز ارتجاع اسلامی و میلیتاریستی رقم میزند، اگر زنان و جنبش نوین شان برای سکولاریسم در منطقه هنوز به نتیجه نرسیده است، اگر تلاش برای آزادی توسط نسل جدید هنوز درجا میزند، همه براین واقعیت تاکید میکند که امر آزادی تنها میتواند توسط نیروی متحقق شود که تمام قد آزادی میخواهد و با قدرت خویش آزادی را مستقر و از آن حراست میکند.

در ایران هر تحول سیاسی بناگذر مهر زنان و خواست آزادی و برابری زن و مرد را بر خود خواهد داشت. اینبار اما سنگرها معلوم اند، افق ها معلوم اند، دوستان و دشمنان معرفه اند، تجارب فراوان اند و نبض جامعه خواهان تغییر

رهبران کارگری افتادند و قلع و قمع شان کردند.

زنان علیرغم توقعات و شعارهای انقلابی و برابری طلبانه و یونیورسال که طرح می کردند، از آنجا که تشکل هائی وسیع و توده ای و غیر قابل حذف نداشتند، نتوانستند مقاومتی طولانی را علیه ضد انقلاب اسلامی سازمان دهند. جنبش نوین آزادی زن در ایران در همان ماههای اول انقلاب در تقابل با فرمان حجاب خمینی شکل گرفت. این جنبش اما امروز به یکی از نیروهای غیر قابل حذف و موثر در سیاست ایران تبدیل شده است. نیروئی که بسادگی هر مرتجعی در آینده نمیتواند آن را دور بزند.

نیروهای اپوزیسیون ایران در مقابل مذهب گاردشان باز بود. نقدی روشن و سیاستی روشن در قبال مسئله دخالت مذهب در دولت نداشتند. خواست یک جامعه سکولار و پیشرو اساساً وجود نداشت و اگر وجود داشت بسیار بسیار ضعیف بود. تلقی بسیاری از نیروهای سیاسی از مذهب یک تلقی فلسفی - عقیدتی بود و خطر جریان اسلامی و جایگاه آنرا در تقابلهای منطقه ای و جهانی درک نمی کرد. این نیروها به نقش مذهب و اسلام سیاسی بعنوان روبروی سرمایه داری و بعنوان جریانی ضد کارگر و ضد کمونیست و ضد هر نوع مدرنیسم و سکولاریسم واقف نبودند. مباحث و خواستهائی که امروز در سیاست ایران طرح میشوند و برای بسیاری بدیهی است، آنروزها جایگاهی در کشمکش سیاسی اصلی جامعه نداشت.

### زنان، آزادی و تحولات آتی

کمبودهای انقلاب 57 به بهای سنگینی برای اردوی انقلاب و خواست آزادی و برابری تمام شد. بویژه بعد از سقوط بلوک شرق و تحولات جهانی متعاقب آن، بیش از پیش سیاست مذهبی و مذهب سیاسی شد. تجدید نظرها در افق ها و آرمانها باب شد و مکاتب منحنی و واپسگر برای دوره ای میداندار

حقوق برابر زن و مرد در ازای کار مشابه!

**جلسه عمومی  
بمناسبت ۸ مارس  
روز جهانی زن**

     
womensliberation.net Azar Majedi www.fitnah.org Mina Ahadi

**جنبش آزادی زن در منطقه در تقابل با  
اسلام سیاسی  
ملزومات پیشروی کدامند؟**

شنبه ۱ مارس ۲۰۱۴  
ساعت ۱۶ تا ۲۰  
تلفن تماس شهلا نوری ۰۰۴۶ ۷۳۷۲۶۲۶۲۲

Viktoriahuset Samlingsal,  
Linneagatan 21, Gothenburg, Sweden



**مارس ۲۰۱۴  
روز جهانی زن  
تورنتو، کانادا**

    
آذر ماجدی مینا احدی هما ارجمند

**آزادی زن در ایران،  
موانع و گره گاهها**

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با فخری  
جوهری تماس بگیرید. شماره تلفن  
۶۴۷۴۰۵۶۸۰۲

Thornhill Community Centre محل  
7755 Bayview Avenue  
Toronto, Canada

زمان شنبه ۸ مارس ۲۰۱۴  
از ساعت ۶ و نیم عصر تا ۱۲ و نیم شب  
موزیک و شام. ورودی ۳۰ دلار

**سازمان آزادی زن**  
www.womensliberation.net

## تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸/۳۰  
بوقت تهران از شبکه هات برد  
مگهرتز: 11642 سیمبل ریت:

27500

KMTV

## تلویزیون مدوسا

روزهای جمعه ها از ساعت 2 تا 3  
بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی  
مگهرتز: 11642 سیمبل ریت:

27500

KMTV

**به سازمان آزادی زن پیوندید!**